بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و هفتم\_9 تیر 1400

[ادامۀ بررسی کلام شیخ]

در جلسات گذشته فرمایش شیخنا الطوسی را تا اینجا توضیح دادیم که می­توان برای حکم به صحت تقلید در فروع و احکام به سیرۀ مستمره استدلال کرد، ولی هرگز این دلیل در اثبات صحت تقلید در اصول دیانات به کار نمی آید.

اما از این جمله به بعد: **ألا ان الذی یقوی فی نفسی**، ورق را بر می گرداند، از عبارت استفاده می­شود با این که معتقد است نظر کردن در اصول دیانات لازم است با یان که معتقد است تقلید در اصول دیانات اگر به حق هم باشد، باطل است، اما اولا این یک خطایی است نه بیشتر، و ظاهر این عبارت این است که این عدم النظر او را از ایمان خارج نمی کند، و ثانیا این خطا معفوف عنه خواهد بود و مؤاخذه ایی در آن نیست. چون در طریقۀ طائفه و در سیرۀ ائمه علیهم السلام دیده نشده است که چنین افرادی را که مقلد حق در اصول دیانات باشند، از ایمان سلب شده باشند، و موالات با آن­ها قطع شده باشد، نه دیده اییم در بین طائفه، و نه دیده اییم بین بزرگان از علماء و ندیده اییم در بین ائمۀ هدی علیهم السلام که ترک کنند از بین مؤمنین کسانی را که سمع قولهم و اعتقد مثل اعتقادهم، در حالی که این اعتقاد مستند به حجت عقلیه و شرعیه نباشد. ندیده اییم مومن بشمرند کسی را که بدون نظر به اعتقاد بزرگان مقلد آنان باشد در اعتقادات حقه.

**ألا أن الذی یقوی فی نفسی أن المقلد للمحق فی اصول الدیانات و ان مخطئا فی تقلیده**، اگر چه اصل تقلیدش خطا است اما غیر مؤاخذ به **و أنه معفوف عنه و إنما قلنا ذلک لمثل هذه الطریقة التی قدمناها**، همان دیدن روش طائفه، **لأنی لم اجد آحدا من الطائفه و لا من الائمه علیهم السلام قطع موالات من سمع قولهم و اعتقد مثل اعتقادهم و ان لم یسند ذلک الی حجة عقل او شرع**

این اساسی ترین عبارت شیخ طوسی است در جزء دوم صفحۀ 731 تا برسیم به به بعد و ادامه اش. اما قبل از ادامه دادن آن چه در جزء دوم فرموده است، مراجعه می کنیم به جزء اول از صفحۀ 131به بعد.

یک اشکال و پاسخ شیخ الطائفه به این اشکال

در بحث خبر واحد که می گوید طائفه به این اخبار عمل می کنند، اشکالی را مطرح می کند که شما چگونه به این روایات اعتماد می کنید، در حالی که تعدادی از روات این روایات جبری مسلک هستند، تعدادی غالی و واقفی هستند، تعدادی فطحی و زیدی و دیگر فرق غیر امامی هستند. و نیز چگونه به این روایات عمل می کنید، در حالی که کم نیستند، رواتی که مقلده هستند، در عین حال شما به روایات آنها عمل می کند، مگر نه این است که شرط خبر واحد این است که أن یکون راویه عدلا، مگر نه این است که این ها و از جمله مقلدة از عدل خارج هستند؟ چرا با این که مثل غلات و واقفه و مثل مقلده از عدل خارج هستند، به روایاتشان عمل می کنید؟

از این عبارت در اشکال این مستشکل استفاده می شود که گروهی نه کم از روات ما مقلده هستند، یعنی اعتقادات خودشان را از بحث و نظر یاد نگرفته اند، چون کسانی که حرفشان را درست می دانسته­اند، به این اعتقادات باور داشته اند، این ها هم معتقد شده اند، و این مستشکل، آنها را خارج از جادۀ عقل می داند.

در پاسخ این اشکال شیخنا العلامه مرحوم شیخ طوسی در صفحۀ 132 پاسخ مفصلی دارد که ما آن را در بحث خبر واحد کلمه به کلمه نقل کرده اییم. اما آنچه مهم است پاسخ آن بخشی که مربوط است به مقلده این است:

**و اما ما یرویه قوم من المقلدة، فالصحیح الذی تعتقده أن المقلد للحق و أن کان مخطئا بالاصل، معفو عنه**، اگر چه در اصل تقلید در اصول دیانات خطا کرده است ولی این خطا از او بخشیده شده است **و لا احکم فیه بحکم الفساق فلا یلزم علی هذا ترک ما نقله**، چرا روایات مقلده را کنار بگذارم، من که مقلدۀ به حق را کافر نمی دانم که هیچ، فاسق هم نمی دانم. چون معتقد هستم خطای او بخشیده شده است. علاوه چه کسی گفت این ها که شما ان ها را مقلده می شمرید، هیچ علم و معرفتی ندارند، در حالی که چه بسا بسیاری از این ها که شما مقلده می نامید علی سبیل الجمله، یعنی فی الجمله عالم باشند.

این بیان شیخ الطائفه در بحث خبر واحد در جزء اول.

فتحصل من جمیع ما ذکرناه که با این توضیح ممکن است به شیخ طائفه دو مطلب نسبت داده شود، مطلب اول این که وجوب نظر را قبول دارد، اما نحوۀ وجوبش را وجوب غیری و مقدمی برای حصول ایمان نمی داند، به گونه ایی که اگر نظر نکرد از ایمان خارج شود. بلکه این سخن شیخنا الطوسی در این دو مورد از کتاب شریف عده می رساند، که وجوب نظر باید به نحو استقلالی مطرح شود، تا ترک آن فقط یک خطا و گناه شمرده شود، نه امری که موجب خروج از ایمان است.

تمام آنچه از شیخ امروز نقل کردیم، تثبیت نمی شود الا بر مبنای عدم وجوب غیری نظر، و همۀ این مطالب بر مبنای وجوب استقلالی نظر قابل فهم و درک است، تعبیر به مخطأ در تقلید، سازگار با وجوب غیری نظر نخواهد بود. این که کسانی به شیخنا الطوسی نسبت داده اند که ایشان وجوب نظر را استقلالی می شمرد، نه غیری، از این جهت است که گفتم. این نهایتا خطا و لغزشی از او سر زده است نه این که از ایمان خاررج شده باشد این اولا.

ثانیا شیخ طوسی معتقد است، همین خطای این مقلد نیز، اگر مقلد محق باشد، اگر از افراد صحیح العقیده تقلید کند، اگر چه اصل تقلید خطا است و باید گناه باشد و عقابی به دنبال داشته باشد در آخرت و در این دنیا هم حکم به فسقش کنیم اما نه در این دنیا محکوم به فسقش می کنم نه او را در آخرت مستحق عقاب می دانم اگر چه اصل کار او را خطا و خبط می شمارم، چرا فاسق نیست؟ چون از او عفو شده است و مورد بخشش قرار گرفته است. اگر بپرسید به چه دلیل او مورد عفو واقع شده است، خطای او وخطایش نه فسقی به دنبال دارد، نه عقابی. می گویم به دلیل همان سیره و طریقۀ مستمره و ممضات من زماننا الی زمان ائمه علیهم السلام که هیچ یک از این اعاظم من العلماء و هیچ از ائمۀ هدی علیهم السلام مقلد از شخص محق را فاسق نشمرده اند و او را از محوطۀ ایمان و محدودۀ موالات خودشان قطع نکرده اند.

به عبارت دیگر تاکنون با سه وجه روبرو هستیم، الوجه الاول که از سخن مثل علامۀ حلی در باب حادی عشر استفاده می شد، و حتی از آن استفادۀ اجماع می شد، به این که وجوب نظر وجوب غیری است به این نحوه که اگر محقق نشد، او از دائرۀ ایمان خارج است. در وجه اول کل مقلده را از دائرۀ ایمان خارج می کند، چه مقلد شخص معتقد به باطل، چه مقلد از شخص محق اساسا تقلید اگر آمد، حتی اگر در اثر تقلید من به باور حقی رسیدم، هنوز مؤمن نشده­ام، مؤمن یعنی من نظر و عرف اصول دیانات لا من قلد حتی اگر مقلد محق باشد. این وجه اول که وجوب غیری دادن به نظر است.

الوجه الثانی این که بگوییم وجوب نظر، وجوب استقلالی است، و ترک این عمل موجب فسق است، و خروج از عدالت نه خروج از ایمان. چون متوجه بود که باید نظر کند، و نظر نکرد، پس هو فاسق لا کافر.

الوجه الثالث این که وجوب نظر غیری نیست تا انسان در صورت ترک محکوم به کفر شود، بلکه وجوب استقلالی است، و قبول داریم که ترک این وجوب استقلالی، به ما هو هو موجب فسق است و خروج از عدل ولی این جا به دلیل عفوی که صورت گرفته شده است، این خطا کار بر خطایش نه اثر دنیوی فسق مترتب خواهد بود، و نه اثر اخروی عقاب. چون مورد عفو و بخشش قرار گرفته است و دلیل این بخشش هم همان سیره بود که عرض کردیم.

این توضیح عبارتی که از جزء دوم به ضمیمۀ عبارتی که از جزء اول نقل کردیم تا برسیم به توضیح بخش های بعدی فرمایش شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.